

برش‌هایی از سیره تقریبی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی

برش‌هایی از سیره تقریبی آیت‌الله العظمی بروجردی از زبان آیت‌الله واعظ زاده خراسانی

فوائد و منافع حکومت اسلامی قدرتمند:

در هنگامی که هنوز بیت المقدس در تصرف کشور اردن بود و هر سال در آنجا کنفرانس اسلامی تشکیل می‌گردید یک سال هیأتی از علمای ایران، در آن کنفرانس شرکت کردند که مرحوم نواب صفوی جزو آن هیأت بود، پس از پایان کنفرانس، یک روز در جلسه‌ی آیت‌الله بروجردی آقای دکتر حاذقی که او نیز در آن هیأت، به قدس رفته بود آمد و جریان آن کنفرانس را به اطلاع ایشان رسانید: او گفت شخصیت‌های دلسوزی از اطراف و اکناف بلاد، در آن کنفرانس شرکت کرده بودند و درصدد چاره‌جویی برای آوارگان فلسطینی و مشکل فلسطین بودند، و در این باره با هم صحبت می‌کردند، ولی به نتیجه‌ای نرسیدند جز این که قرار شد هر کدام از آن جمع، در کشور خود برای آوارگان اعانه جمع کنند، ضمناً گفت: تنها آقای نواب صفوی از آن اجتماع و آن سفر استفاده کرد و سخنرانی می‌کرد و با شخصیت‌ها و رجال آنجا تماس می‌گرفت.

آیت‌الله پس از شنیدن سخنان آقای دکتر حاذقی فرمود: آقای فلسفی به من گفتند که آیا من در آن جمع شرکت کنم؟ من گفتم اگر می‌دانید فایده‌ای بر آن مترتب می‌شود بروید و گرنه شرکت نکنید، زیرا خواهند گفت: مسلمان‌ها همه به اتفاق، جمع شدند اما آنها کاری از پیش نبردند و این امر، ضررش بیش از نفعش می‌باشد. آن‌گاه اضافه فرمود: «هنگامی که خلافت عثمانی وجود داشت این قبیل کارها را می‌توانست انجام دهد و حالا با وضعیت فعلی، از مسلمانها کاری ساخته نیست.» من بعدها در سخن آن مرد فکر می‌کردم که همان خلافت عثمانی با همه‌ی نقصی که داشته، وجودش را به از عدمش می‌دانست و معنی این سخن آن است که مسلمان‌ها اگر یک حکومت اسلامی قدرتمندی داشته باشند ولو از اهل سنت، روابطشان با دیگر اقوام بهتر از آن است که چنین قدرتی نباشد تا از منافع مسلمین دفاع کند. (زندگی آیت‌الله العظمی بروجردی؛ ص 264-265)

مطرح کردن مساله بدون برانگیختن عواطف:

از خاطرات من در درس، مسأله ی شهادت به ولایت علی و ائمه علیهم السلام در اذان و اقامه است که گفتن آن خاص شیعه امامیه است و علما متفق هستند که جزو اذان و اقامه نیست و به قصد جزئیت نباید گفته شود، اما عملاً همه به گفتن آن التزام دارند ولی در روایات ما اثری از آن نیست. ایشان، بحث اذان را مطرح کرد، روایات را خواند و نتیجه گیری کرد و رد شد بدون این که متعرض این مسأله ی جنجال برانگیز بشود، گویا اصلاً چنین مسأله ای مطرح نیست و اذان، همان است که در روایات آمده و شهادت به ولایت، جزو آن نیست. این نوع برخورد با مسأله که با سکوت، مطلب را فهمانید بدون این که نفی یا اثبات سخنی در این باره گفته باشد، از وی مکرر دیده می شد. البته روزی در جلسه ای از او شنیدم که فرمود: آقای خالصی زاده (در یزد) غوغایی سر این مسأله به پا کرده است. در آن موقع مرحوم خالصی زاده در ایران به حالت تبعید به سر می برد و در شهرهای مختلف از جمله یزد و ملایر سر این مسأله و مسأله ی وجوب عینی نماز جمعه که او قائل بود و بدان عمل می کرد، سرو صدا راه می انداخت و جماعت زیادی گردش جمع می شدند. مطلب دیگر، در بحث لزوم سجده بر تراب که خاص امامیه است به مناسبت، سجده بر مهرهایی که نقش گنبد و بارگاه با نام حضرت امام حسین علیه السلام بر آن ها هست به لحاظ این که آن نقش ها مانع رسیدن پیشانی به مهر است، سجده بر آن ها را مورد ایراد قرار داد. از آن پس، مهرهای صاف و بدون نقش رایج گردید. من در آن هنگام فکر می کردم تنها نرسیدن پیشانی به سطح مهر، محل ایراد ایشان نیست، اصولاً سجده بر گنبد و بارگاه و نام امام حسین علیه السلام، بیشتر مورد اشکال و باعث اتهام شیعه است، منتها آن مصلح فقید اسلام، مایل بود مسئله را بدون برانگیختن عواطف مردم و عکس العمل کسی، مطرح نماید و این رسم عوامانه را از میان ببرد و این خود گامی در راه تقریب بین فریقین شمرده می شود. (زندگی آیت الله العظمی بروجردی؛ ص 273-272)

حدیث ثقلین و نظر شیخ شلتوت:

باز، آقای قمی برای من نقل کرد هنگامی که یک شماره از مجله ی «رسالة الاسلام» را در چاپخانه کنترل می کردم، دیدم آقای شیخ محمود شلتوت، در خلال تفسیر خود (که مرتباً در آن مجله منتشر می گردید) حدیث ثقلین را به گونه ی شایع نزد اهل سنت: «کتاب الله و سنتی» آورده است، از همان جا به وی تلفن کردم و گفتم شیخنا این حدیث با طرق فراوان چنین آمده. «کتاب الله و عترتی»!! شیخ فرمود در حاشیه بنویسید: (وجاء فی بعض الطرق «کتاب الله و عترتی» و لاشک أن عترته یحملون سنته). مشاهده می کنیم که شیخ شلتوت این حدیث را با هر دو صورت پذیرفته و بین آنها را به طریقی که گفته، جمع کرده است. این حاشیه در آن شماره از مجله دیده می شود. (زندگی آیت الله العظمی بروجردی؛ ص 275)

حمایت مالی از دارالتقریب:

اما کمک مادی آیت ا [] به دارالتقرب را من برای اولین بار به طور مستند، نقل می کنم: آقای حاج سید جمال الدین میردامادی از فضلاء اصفهانی الاصل ساکن تهران که سابقه ی ممتد تحصیل در اصفهان داشته و از رفقای قدیمی و یار مصاحب مرحوم شیخ محمدتقی قمی و در حقیقت نماینده ی او در تهران بود، در دو سال پیش از این به من گفت: مرحوم آیت ا [] بروجردی به دارالتقرب و مجله ی رساله الاسلام، کمک می کرد. یک روز در بازار تهران، مرحوم حاج عباسقلی بازرگان را که وکیل آیت ا [] بروجردی بود دیدم به او گفتم: حاجی این مرد «یعنی آقای قمی» در قاهره خدمت می کند پول بده برایش بفرستم گفت: من از آیت ا [] بروجردی استفسار می کنم اگر اجازه داد می دهم. چند روز دیگر باز او را در بازار دیدم که جلو می آمد و می خندید، گفتم حاجی چه کردی؟ گفت: خدمت آیت ا [] مطلب را عرض کردم فرمودند، حاجی هم خودت پول بده هم از دیگران بگیر و بده اما فعلاً مصلحت نیست نام مرا ببری. پس از آن، مرتباً از حاجی پول می گرفتم و برای آقای قمی می فرستادم. من عرض می کنم به احتمال قوی علت تعطیلی دارالتقرب و مجله ی رساله الاسلام، آن بود که آیت ا [] بروجردی در سال 1340 شمسی فوت کرد و دیگر کسی به آن کمک نکرد. (زندگی آیت ا [] العظمی بروجردی؛ ص 277)

تشویق و تحریص شاگردان در هرشرایطی به تقریب مذاهب:

آن مرحوم، گاه به گاه از دارالتقرب یاد می کرد یک بار در جلسه ی درس، در مسجد بالاسر، از ایشان شنیدم که فرمود: امر تقرب در حال پیشرفت است و ما شکر می کنیم خدا را که در این کار سهمی داشتیم.

من همان هنگام که این سخن را از وی شنیدم به فکر رسید آن مرحوم اهل تظاهر نبود، فقط می خواست حضاران درس، که علما و مراجع آینده ی شیعه هستند بدانند که ایشان با این مسأله موافق و بلکه به شدت بدان علاقه مند است تا دیگران را به این نوع اعمال، تشویق و مشروعیت آن را به آنان گوش زد نماید. یک روز در جلسه ی حدیث، فرمود: خدا رحمت کند شیخ عبدالمجید سلیم (وی یکی از اعضای ثابت دارالتقرب و از جمله ی مؤسسين و یکی از شیوخ ازهر بود و در هنگامی که شیخ ازهر بود با آیت ا [] مکاتبه کرد) را که هرگاه صحبت فاجعه ی عاشورا می شد بسیار متأثر می گردید و می گفت: «این فاجعه لکه ی ننگی بر دامان اسلام است که به هیچ وسیله ای نمی توان آن را پاک کرد». من برای اولین بار و شاید آخرین بار بود که از یک مرجع تقلید نسبت به یک عالم از اهل سنت چنین سخنی را شنیدم. به طوری که شایع شد، مرحوم بروجردی در بستر مرگ توصیه کرد که آقای شیخ محمد تقی به مصر برود و اظهار کرد من در این کار آرزوهایی داشتم. این مطلب که در حال مرگ به یاد تقرب بود دلیل آن است که همواره در فکر آن بود و در رأس آرزوهای وی قرار داشته است. و مسلماً اقدامات دیگری هم در این باب داشته و

مکاتباتی بین او و علمای مصر رد و بدل می گردیده که در آن هنگام مکتوم مانده و بعد هم کسی به فکر جمع آوری آنها بر نیامده است. این خود باعث تأسف است که بزرگان ما نقشه ها و فعالیت های خود را برای اسلام، در حال حیات نمی توانند اظهار کنند و با خود به گور می برند پس از ایشان هم کسی به فکر گردآوری آنها نیست. اینکه گفتم آیت ا [] بروجردی همواره به فکر تقریب بود شاهد دیگری هم بر آن دارم، مرحوم آیت ا [] حتی در تابستان کرسی کوچکی با لحاف در جلواش بود که پاهایش را زیر آن دراز می کرد و در همان حال افراد را به اتاق خود می پذیرفت و بسیار مؤدب بود و نمی خواست در برابر دیگران پایش را دراز کند. من در اواخر عمر وی چند بار که به دیدار ایشان می رفتم مشاهده می کردم کتاب «الفصول المهمة فی تألیف الأمة» اثر نفیس مرحوم علامه سید شرف الدین عاملی باز کرده روی کرسی او است. چنین فهمیدم که هر وقت فرصت پیدا می کند آن کتاب را مطالعه می فرماید و از افکار و آرای ابتکاری آن عالم بزرگ، استفاده می کند و همواره می خواهد راه های جدید علمی برای تقریب مذاهب پیدا کند. (زندگی آیت ا [] العظمی بروجردی؛ ص 279-278)

روش فقهی در تقریب:

یکی از عوامل تقریب، روش فقهی ایشان بود. همان طور که عرض کردم، ایشان معتقد بود در فقه و استنباطات فقهی، باید آرای اهل سنت را بدانیم و آنچه را به دست می آوریم از منابع شیعی، با نظرات و آرای آنان مقایسه کنیم. بر این عقیده بودند که اهل سنت فقهی دارند که از کتاب و سنت مروی به طرق خودشان اخذ شده است و براساس یک سری از روایات و آیات تنظیم کرده اند، لذا باید با دقت به نظرات آنان توجه شود و مقایسه صورت بگیرد و ادله ی ایشان نقل و اگر لازم باشد، نقد شود. با این پندار و طرز تفکر (که علمای عوام زده روی آن پا می فشارند) که علمای اهل سنت دور هم جمع شده اند و یک سری احکام جعل کرده اند و ربطی به کتاب و سنت ندارد، مخالفت می کرد.

بنده در تحلیل های خودم به این نتیجه رسیدم که این طرز فکر را ایشان از حوزه ی اصفهان گرفته است. در آن حوزه ایشان اسنادی داشته است، به نام «مرحوم سید محمدباقر درچه ای» که این گونه می اندیشیده است (البته مطالعات چهل ساله [] ایشان در بروجرد و اطلاع وسیع از حدیث و رجال و فقه اهل سنت، حتما در این اندیشه مؤثر بوده است).

ریشه ی این تفکر از زمان «صفویه» است. با آن همه تندروی هایی که دولت صفوی و علمای آن دوره داشته اند، برخی علما از جمله مرحوم میرلوحی، فیلسوف معروف دوره ی صفویه، با این طرز تفکر مجلسی و امثال ایشان، مخالفت می کرده اند. این تفکر؛ یعنی اندیشه اتحاد و توجه به فقه اهل سنت، تا همین

اواخر در حوزه ی اصفهان، ادامه داشت. مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، بر این باور بود. من جسته گریخته مطالبی را از قول او شنیده ام. من احتمال می دهم که مرحوم آیت ا^ع بروجردی، تحت تأثیر تفکر این طیف از علما بوده است وگرنه، حوزه ی نجف، جای این طرز تفکر نبوده است. (م^ه 299-298)

تجلیل و تقدیر از عالمان منصف و روشن اهل سنت:

از نامه هایی که بین آیت ا^ع بروجردی و شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت، رد و بدل شده فهمیده می شود که: مرحوم بروجردی از تلاش آنان در راه اتحاد و همبستگی بین مسلمانان، تقدیر و تجلیل می کرده است. در یک جلسه ی خصوصی «حدیث» فرمود:

«مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم، وقتی متذکر فاجعه ی کربلا می شد، می گفت: این فاجعه، لکه ننگی در تاریخ اسلام است و بسیار متأثر می گردید.» همچنین روزی در ضمن درس، به مناسبت از شرح نهج البلاغه و مقدمه ی عبده، سخن به میان آورد و این بخش از مقدمه را خواند، به این مضمون: «هنگام خواندن نهج البلاغه، گاهی به نظرم می رسید: یک مرد عابد و زاهد و شب زنده دار، به موعظه مردم پرداخته است و گاهی به نظرم می رسید که: فرماندهی شجاع و غیور در میدان جنگ و کارزار سربازان خود را علیه دشمن بسیج می کند».

این تعبیر که یک مرجع بزرگ، با آن همه احتیاط، این مقدمه را در ضمن درس، برای انبوه شاگردان فاضل، نقل می کند، دلیل بر اهمیت دادن ایشان به قضیه است و می خواهد تأکید کند که باید از آنان که در راه اتحاد و اتفاق مسلمانان تلاش می کنند، تقدیر شود.

منبع: کتاب زندگی نامه آیت ا^ع العظمی بروجردی؛ به بیان آیت ا^ع واعظ زاده خراسانی